



Lan Neji : مترجم

Evan & Sg~ : ادیتور

IRISEKAI

T.me/IriSekai

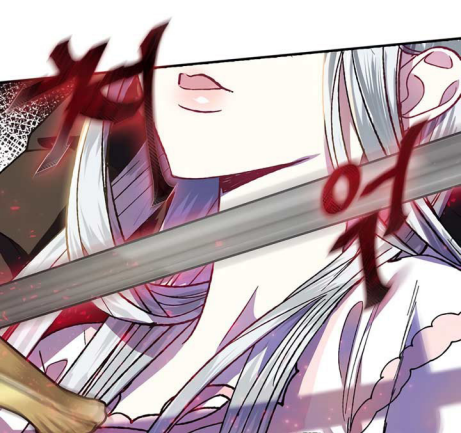
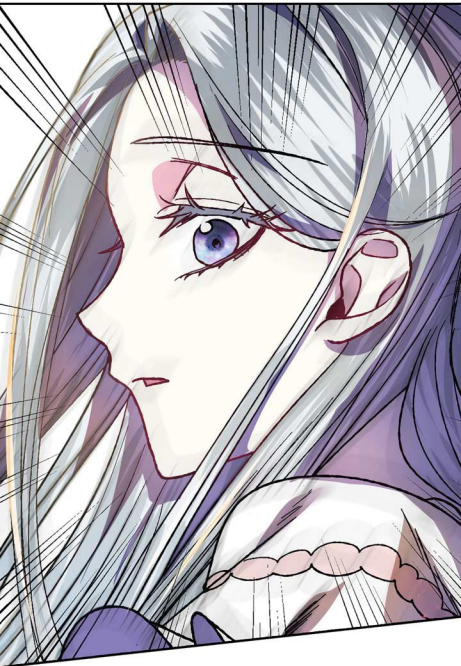
instagram.com/IrisSekai



بانوی من،
چیزی شده..؟



اوہ، اون..





아빠, 나 이 결혼 안 할래요!

만화 · Roal 각색 · 유리

채색 · Candlebambi

원작 · 홍희수

بانوی من؟

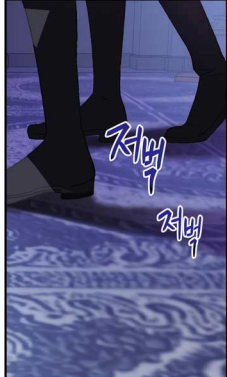
똑똑

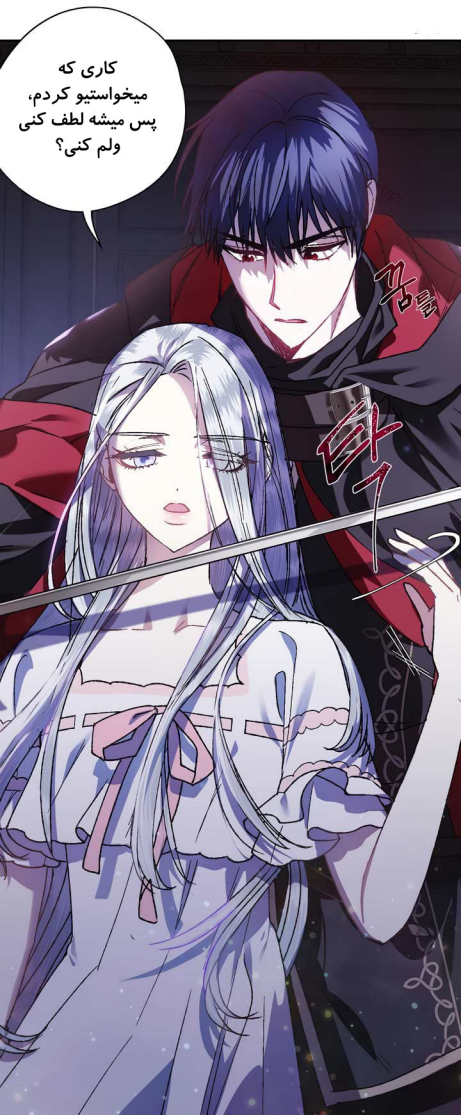
*توتو

خوید؟

Iris
Sekai
C.m/irisSekai

پس میخواد
چلوشون ادا در
پیارم؟





کاری که
میخواستیو کردم،
پس میشه لطف کنی
ولم کنی؟



الان چی گفتی؟

نمیدونم اعصاب
سره چی خورده..

ولی تو اونی
بودی که یواشکی اومد
تو خونه ی من.



برای همینم
مقصر تویی ..

هاااااااا ..

!



خداپیش تو
همچین شرایطی
میتونه حمیازه
بکشه؟

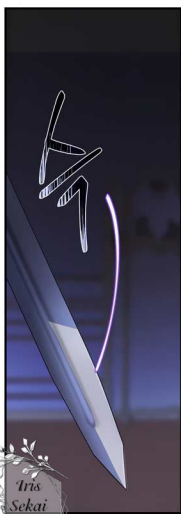
!!

!!

خاک
په سرم.

هااا.

اینقدر
خسته ام که بدون
فکر کردن همچین
کاریو کردم.



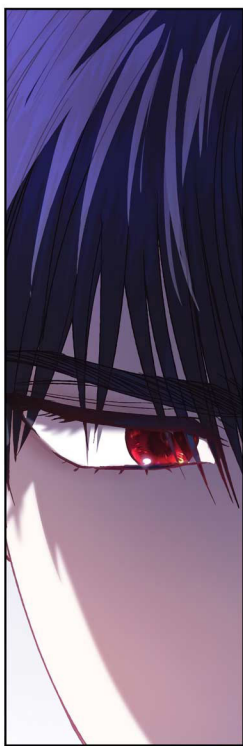




قېلىم پېش
فكر كرده پودم
ولى...

ئۇنە واقعا
يه مزدوره؟

پس فقط اين
اطراف برا خودت
ول ميگردي و لنگر
ميندازي؟





مزدورا معمولا
توی مسافر خونه یا
همچین جاهایی
میخوانن..



حالا که دارم بهش
فکر میکنم، دفعه ی قیلم
که به عنوان یه مهمون
اومد خونمون

نه درست و
حسابی ارش استقبال
کردن نه خدمتکاریو برای
همراهیش فرستادن.



بخطرات اینکه یه
مهمون رسمی نبود.

شاید وقتی که
میخواست به غیر از در
اصلی یه راهی برای ورود
به خونه پیدا کنه

اتفاقاً اومده
تو اتاقم.



..بینی
چیکار کنم؟



پاپامم که الان
خونه نیست..



하아!!

چاره‌ی
دیگه ای
ندارم..

*ای باب



اگه جایی برای
موندن نداری میتونی
یه مدتی همینجا
بمونی.

!

Iris
Sekai
T.me/
IrisSekai



چی؟



ازو نچایی
که بابا اینجای
نیست

باید به
چاش از مهمونش
مراقبت کنم.



*خش خش



*نوں پنجه

*هل دادن





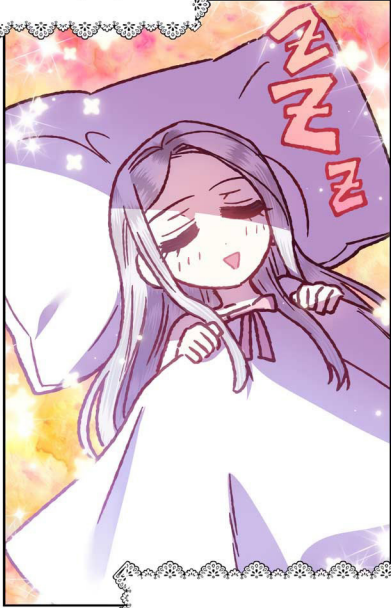
*خوردن



*لینز خوردن



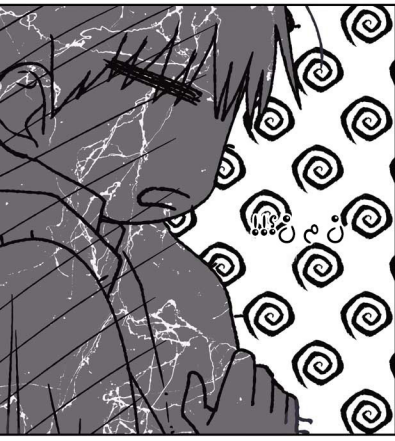
بعدش...



واقعا خوابید...



* نفس کشیدن





ناموسا الان داره
چيکار ميکنه؟!



واقعا خوابید..



چرا ازم
ترسید؟

هر کسی که
منو میبیند مث
چی میترسه..

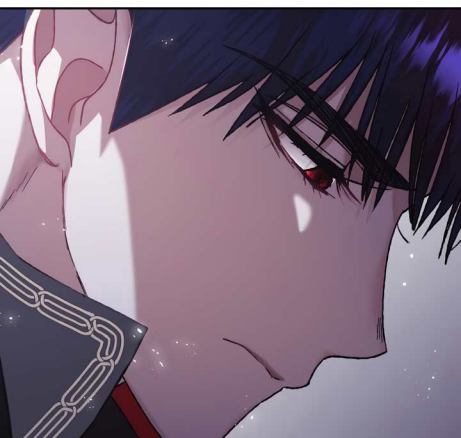


یا سعی میکنن
ترسشونو ازم قایم
کنن و خودشونو
اروم کنن.

اون نگاهه..



یهویی که هم انداخت...



ازون مدل نگاه های قوی و آروم بود؟



زیادی بهش
فکر نکن.

این دختر فقط مایه ی دردسر میشه.



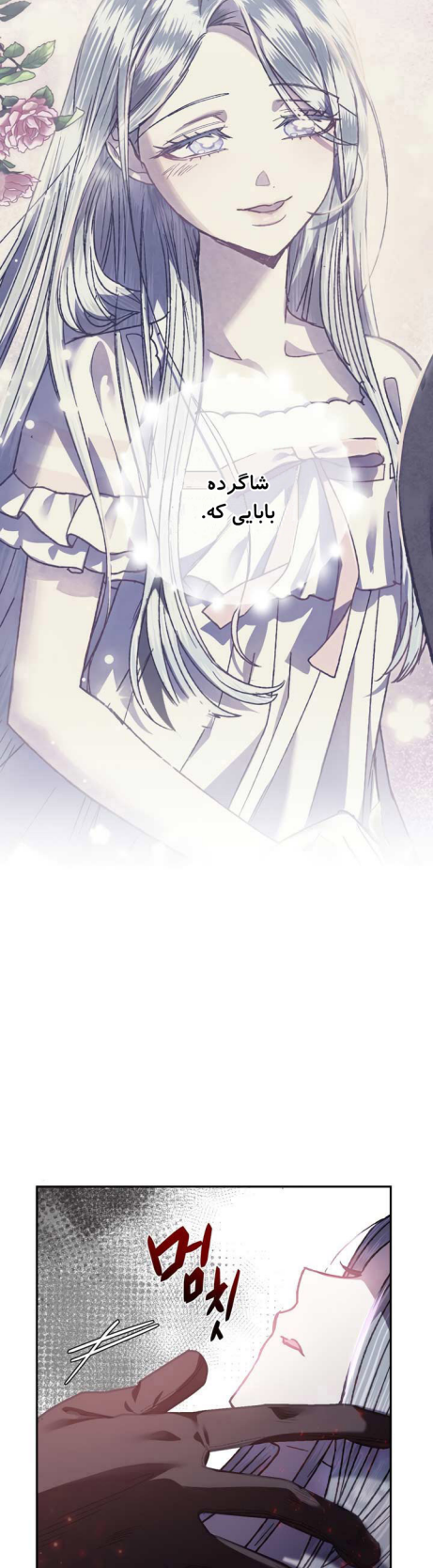
باید همین
الان از شرش
راحت شم..

اگه نقطه
ضعفشو همین الان
ناپود کنم..

میتونه از دست
امپراطور خلاص بشه.



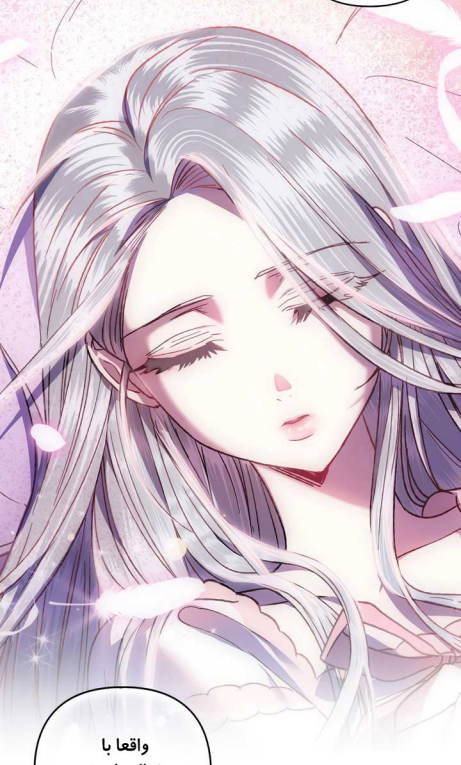
اینچوری، مثل
قیل، میتونیم پادشاهو از
تختش پایین بکشیم.



شاگرده
بابایی که.



مم
مم



واقعا با
خیال راحت
خوابیدی..



دیدنت خودمم
خواب آلود کرد..

터진
썩

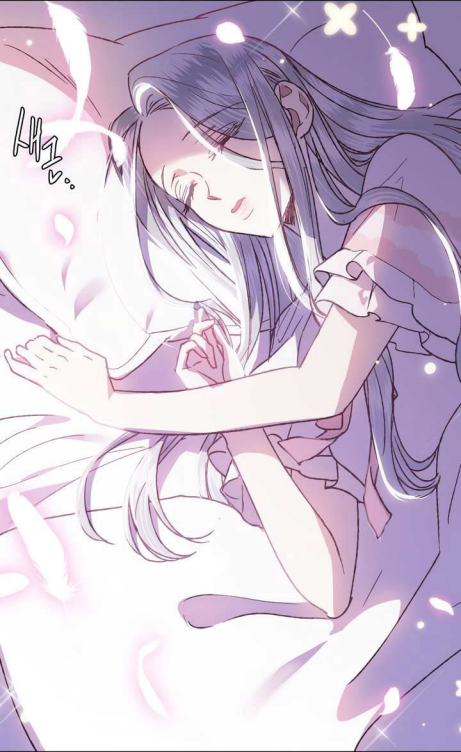


وايسا پيپيئم!!
من الان خستم!!

ازونجايي كه نميدونيم
كي قراره بعيريم و بريزن
سرمون، شبا تا دير وقت
بيدار موندن يكي از
شرطاي لازمه.



حتي وقتايي كه
داشتم استراحت ميكردمم
هيچ وقت تا حالا خيالم
راحت نبوده..





الآن...
نمی‌تونم هیچی
کاری بکنم...

من... نمی‌تونم...

باشه...

بزار یکم استراحت کنم...

لان نجی: دلم ابر شد بای



فقط یکم...



از شما برای خوندن کامون
ممنونیم لطفا **کپی نکنین** و
بدون **ذکر منبع** کار مارو جایی نذارین.
شما میتونین با جوین شدن تو چنل
تگراممون از ما **حمایت کنین** و کارهای
جذاب دیکمون رو هم بخونین.